**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14021214**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

ما در جلسۀ قبل یک صحبت‌هایی در مورد یمین و نذر و صدقه کردیم سؤالاتی که دوستان مطرح می‌کردند نشان می‌داد که عرائض ما روشن نشده، من می‌خواهم مطالب جلسۀ دیروز را دوباره عرض کنم البته با تغییرات و بعضی از اصلاحات. بحث در ذیل این روایت بود که، روایت «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام- عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ فَآذَتْهُ فِيهَا امْرَأَتُهُ فَقَالَ هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَالَ ذَلِكَ لِلَّهِ [عز و جل] فَلْيُمْضِهَا وَ إِنْ لَمْ يَقُلْ فَلْيَرْجِعْ فِيهَا إِنْ شَاءَ.»

که شبیه مضمونش در این روایت: «ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ فَتُؤْذِيهِ امْرَأَتُهُ وَ تَغَارُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ قَالَ إِنْ كَانَ جَعَلَهَا لِلَّهِ وَ ذَكَرَ اللَّهَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَقْرَبَهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ذَكَرَ اللَّهَ فَهِيَ جَارِيَتُهُ يَصْنَعُ بِهَا مَا شَاءَ.»

عرض کردیم مرحوم آشتیانی می‌فرماید فقها از این عبارت فهمیدند که این نذر است، خب یک صحبت هست اصلا نذر چی است، و به تناسب یمین چی است، که اینها با همدیگر ارتباطات معنوی دارند، یمین و حلف که یک معنا هستند اینها را یک صحبت‌هایی در موردشان بکنیم خوب است.

من ابتدا یکی دو تا عبارت عرض می‌کنم خدمت شما، بعد به جمع‌بندی بحث خواهم پرداخت.

یک بحثی در خلاف، جلد ۶، صفحۀ ۱۷۸ دارد، می‌گوید:

«إذا قال: ان دخلت الدار فمالي صدقة، أو فعلي صوم شعبان، أو قال: إن لم أدخل الدار أو إن لم أكلم فلانا فمالي صدقة، أو فعلي صوم سنة، فإذا وجد شرطه لم يكن ذلك نذرا، و هو بالخيار بين الوفاء به و بين أن لا يفي به، و ليس بواجب عليه، و إن قال بلفظ لله علي ذلك كان نذرا يجب عليه الوفاء به.

و قال جميع الفقهاء: إن ذلك نذر يجب عليه الوفاء به، في اللجاج و الغضب»

کسی که همینجوری می‌گوید ان لم ادخل الدار ان لم اکلم، به صورت مشروط. می‌گوید مال من در صورتی که یک امری تحقق پیدا کند مال من صدقه باشد، حالا انگیزه‌اش یک موقعی این هست که آن امر تحقق پیدا نکند، برای این می‌گوید مال من صدقه است که آن امر تحقق پیدا نکند. می‌گوید جمیع فقها این را نذر می‌دانند ولی شیعه‌ها این را نذر نمی‌دانند چون در نذر می‌گویند شرطش این هست، نذر که می‌دانند یا نمی‌دانند صحبت نذر لغوی نیست، صحبت سر این هست که نذر شرعی لازم الوفایی که با عدم وفاداری به او حنث نذر پیش می‌آید و احکام برش بار می‌شود آنها هست یا نیست. شیعه‌ها می‌گویند که نه این نذر نیست، نذر باید برای اینکه وجوب وفا داشته باشد لله در آن باشد، ولی جمیع فقها می‌گویند نذر است. یجب علیه الوفاء. حالا اگر وفا نکرد نتیجةً چی می‌شود آن خب بحث‌هایی دارد، اختلافات مفصلی در مورد ادامۀ بحثش هست، این یک نکته.

حالا نذر چی است؟ من آن که از کلمات اینها می‌فهمم اینکه نذر مفهوم لغوی‌اش التزام شیء است، انسان یک چیزی به گردن بگیرد این نذر است، حالا اینکه به گردن می‌گیرد یک موقعی به خاطر خداست یا لله در آن مطرح می‌شود، آن نذری هست که شرعا به عقیدۀ شیعه ممضی هست، گاهی اسم خدا و این چیزها در کار نیست آن نذری هست که لازم الوفا نیست.

نکتۀ دیگری که اینجا هست آن این است که در نذر لازم نیست مشروط هم باشد، مطلق هم باشد نذر است، در کتاب النذور اوّلین مسئله‌اش این هست، مسئلۀ ۱: «إذا قال ابتداء: لله علي أن أصوم، أو أتصدق، أو أحج. و لم يجعله جزاء على غيره، لزمه الوفاء به، و كان نذرا صحيحا»

بعد اختلاف اقوال فقهای عامه را نقل می‌کند، من جمله می‌گوید: «قال الصيرفي: قال أبو عمر غلام ثعلب، قال ثعلب [لغوی و نحوی معروف]: النذر عند العرب و عد بشرط.»

بعد خود ایشان مناقشه می‌کند می‌گوید نه، نذر دو جور داریم، وعد بشرط و وعد بغیر شرط. یعنی این وعد یعنی التزام، در واقع هر کسی که یک چیزی را به عهدۀ خودش بگیرد این نذر است، به عهده گرفتن یک شیءای این نذر است. حالا این به عهده گرفتن هم اعم از این است که به نحو شرط فعل باشد یا به نحو شرط نتیجه باشد که حالا آن مثال‌هایی که هست هر دو جورش نذر تلقی شده از آیات. این یک نکته.

بنابراین اصلا این تعبیری که می‌گوید هی علیک صدقة در واقع یکی از مال‌های خودش را به عهده گرفته که صدقه واجب است به نحو شرط نتیجه، خود این مصداق نقض است و آن مفهوم لغوی نذر. امام علیه السلام می‌فرماید که «إِنْ كَانَ قَالَ ذَلِكَ لِلَّهِ فَلْيُمْضِهَا وَ إِنْ لَمْ يَقُلْ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ»

حالا در مورد آن لله و اینهایش یک صحبتی هست که بعدا در موردش صحبت می‌کنیم، خب این یک نکته.

نکتۀ دیگر اینکه آقایان می‌گویند نذر دو جور نذر داریم. این در مبسوط، جلد ۶، صفحۀ ۲۴۶ عبارتی دارد،

«النذر ضربان نذر تبرر و طاعة، و نذر لجاج و غضب،

فالتبرر أن يعلقه بإسداء نعمة أو دفعة بلية و نقمة،»

البته این تعریفی که اینجا آمده مطرح کرده مرحوم راوندی در فقه القرآن تکمیلش کرده، اوّل این توضیح داده که نذر دو قسم داریم، که در کلمات خود ایشان هم تصریح به این معنا دارد که نذر معلق داریم و نذر مطلق داریم، این تفسیرهایی که اینجا دارد می‌کند تفسیر نذر معلق است و الا نذر مطلق هم داریم که آن یک بحث دیگر است، ایشان این اضافه را کرده که عبارت تکمیل بشود، مرحوم راوندی در فقه القرآن و به تبع ایشان مرحوم ابن ادریس در سرائر هم این تکمله را دارد. اینجوری دارد می‌گوید:

«النذر ضربان: نذر تبرّر و طاعة، و نذر لجاج و غضب، فالتبرّر أن يعلّقه بابتداء نعمة، أو دفع بليّة و نقمة،»

اگر یک نعمتی متوجه من شد یا بلیه‌ای نقمتی از من دفع شد من یک کاری انجام بدهم.

«فابتداء النعمة أن يقول: ان رزقني اللّٰه ولدا أو عبدا فما لي صدقة، و ان رزقني الحج فعلىّ صوم شهر. و دفع النقمة قوله: [مثل] ان شفى اللّٰه مريضي، أن خلّصني من هذا الكرب، إن دفع عنى شرّ هذا الظالم، فعلى صدقة مال، أو صوم شهر،»

که این مثال‌هایی که اینها می‌زنند پیداست هر دو جورش، هم به نحو شرط نتیجه هم به نحو شرط فعل هر دویش را نذر می‌دانند.

«فإذا وجد شرط نذره لزمه الوفاء به، بلا خلاف،»

بعد استدلالات را ذکر می‌کند، ایشان می‌گوید مطلب همینجور است که لازم الوفاء هست ولی ما شیعه یک قیدی می‌کنیم «غير أنا نراعي أن يقول ذلك بلفظ «للّٰه علىّ كذا»» باید به این لفظ باشد.

اینها همه نذر تبرر و طاعت بود. یک نذر لجاج و غضب.

«أما نذر اللجاج و الغضب فالذي معناه معنى اليمين» این در واقع، ولو اسمش نذر است ولی واقعش یمین هست.

«أن يمنع نفسه به من شي‌ء أو يوجب عليها فعل شي‌ء، فالمنع أن يقول إن دخلت الدار فمالي صدقة أو فعلى صوم شعبان،»

اگر من وارد خانه بشوم مال من صدقه هست، صوم شعبان به گردن من هست.

«و الإيجاب أن يقول إن لم أدخل الدار و إن لم أكلم فلانا فمالي صدقة، أو فعلى صوم سنة.»

که هر دوی اینها در واقع منع است، ولی یکی‌شان منع از منع است، منع از سلب است، یکی‌اش ایجاب. اگر این عدم تحقق پیدا نکند این چیز سخت به عهدۀ من باشد. و اینکه می‌گویم این نذر لجاج و غضب هست حالا این نذر لجاج و غضب را سنی‌ها لازم المراعات می‌دانند ولی شیعه‌ها نذر لجاج و غضب را لازم المراعات نمی‌دانند. ببینید اینکه یک علیَّ صدقة کذا، یا فمالی صدقة این را نفس این را حلف به صدقه می‌دانند، یعنی اصل کلمۀ حلف من مراجعه کردم که ببینم حلف لغةً به چه معناست که این موارد را حلف تعبیر کردند؟ دیدم که حلف لغةً به معنای ملازمه، در معجم مقاییس اللغة دارد می‌گوید مادۀ حلف به معنای ملازمۀ شیء است، یک شیءای که همیشه باهاش ملازم باشد، کأنّ حلف چون یک الزامی می‌آورد و من را ملازم آن عمل قرار می‌دهد بهش حلف می‌گویند، حالا در واقع ملازم گاهی اوقات خود شیء، وقتی می‌گویم به خدا من این کار را انجام می‌دهم، گاهی اوقات ملازم عدم شیء، من می‌گویم اگر این کار را انجام بدهم فلان مالم صدقه باشد، عبدهایم آزاد باشد و امثال اینها. حلف به معنای الزام و ملازمۀ با شیء به این معنا اطلاق شده. این معنای عام حلف هست و اینها فرض کنید می‌گوییم حلف بالصدقة، حلف بالصدقة یعنی به وسیلۀ صدقه من چیزی را بر خودم الزام کردم، حلف بالله یعنی به وسیلۀ خدا و به خاطر نام بردن اسم خدا یک چیزی را بر خودم الزام کردم. حالا حلف بالصدقة در واقع آن چیزی را که معلق صدقه بر آن معلق می‌شود عدمش را بر خودم الزام می‌کنم. صدقه به هر حال یک چیز سنگینی هست که به عهدۀ انسان بیاید، حالا یا صدقه به نحو شرط فعل یعنی تصدق دادن را بر عهدۀ خودم بگذارم اگر یک کاری را انجام بدهم، به این انگیزه که دیگر خودم را از آن کار منع کنم. یا از آن طرف ممکن است صدقه بودن اینکه مال من صدقه بشود نه اینکه صدقه بدهم، هر دو را حلف به صدقه می‌گویند، این حالا در بعضی بحث‌هایی که پارسال هم مفصل من بحث کردم اثرگذار هست. پس بنابراین در یک مورد خاص ممکن است به یک اعتبار نذر باشد، به یک اعتبار یمین باشد، به یک اعتبار صدقه باشد، اینها با همدیگر تنافی ندارند که یک شیء هم ممکن است صدقه باشد هم نذر باشد هم یمین باشد. حالا احکام کدام یک از اینها بار می‌شود آن بحث‌هایی دارد که سر جای خودش باید بحث کرد. اینکه عرض کردم در مورد یمین، یمین تعریفی که در مورد یمین هم در مبسوط دارد، مبسوط جلد ۵، صفحۀ ۴۹ دارد «اليمين ما منع نفسه بها فعل شي‌ء أو ألزم نفسه بها فعل شي‌ء». اینجا البته معمولا من حالا اینجوری می‌خواهم معنا کنم، البته شاید مرحوم شیخ اینجور این عبارت را معنا کند که در جایی که من به خدا قسم می‌خورم این در واقع الزام آن عمل هست، می‌گویم بالله لافعلن کذا، می‌خواهم آن عمل را بر خودم الزام کنم. ولی اگر به صدقه و عتق و چیزهای دیگر من قسم بخورم آن منع شیء است، من می‌گویم اگر فلان کار را بکنم مالم صدقه باشد، یا صدقه بدهم، یا مالم صدقه باشد، عبدا معتق باشد یا آزادش بکنم به نحو شرط فعل یا به نحو شرط نتیجه، هر کدام از اینها باشد علی ای تقدیر این سبب می‌شود این جزای سنگینی که بر این شرط قرار داده شده من را از انجام این شرط باز می‌دارد. البته این تعریف‌هایی که اینها کردند به نظرم تعریف‌های کاملی نیست و این لغةً ما در بعضی موارد هم یمین به کار می‌بریم، حلف به کار می‌بریم و فکر می‌کنم باید احکام یمین و حلف و اینها هم داشته باشد، حالا من در مورد احکامش دنبال نکردم از جهت روایات آیا چیزی در این مورد هست. حلف گاهی اوقات و یمین گاهی اوقات در مورد اینکه یک واقعیتی، برای حلف هم راست است، برای اینکه من می‌گویم امروز روز شنبه است به خدا امروز روز شنبه است. نمی‌خواهم حالا چیزی را گردن بگیرم، منع شیءٍ، الزام شیءٍ امثال اینها نیست. یعنی متعلقش مختار من فعل اختیاری من نیست آن شرطی که وجود دارد، گاهی اوقات آن شرط فعل اختیاری من هست، من برای اینکه آن فعل اختیاری تحقق پیدا کند می‌گویم لله لافعلن کذا، گاهی اوقات نه می‌گویم بالله هذا یوم الجمعة. این هم ظاهرا یمین هست و اگر آن واقعیت تحقق نداشته باشد حنث نذر هست و احکام حنث نذر و امثال اینها. یک معنای جامع‌تری از آن الزام که می‌گویم اعم از الزام و این راست بودن حلف، آن تعبیری که در معجم مقاییس اللغة دارد که حلف از ملازم شیء بودن است. اینجا هم گویا اینجوری است حلف، می‌خواهد بگوید به خاطر خدا، خدا گواه هست که واقعیت کأنّ این هست. من ملازم بودن با این حادثۀ خارجی نه فعل خارجی، اگر یک موقعی فعل خارجی که هنوز تحقق پیدا نکرده من می‌گویم من با این فعل خارجی ملازمم، ملازمم یعنی چی؟ یعنی حتما انجامش می‌دهم. یک موقعی یک فعل خارجی نیست، یک حادثۀ خارجی است. می‌گوید من با این حادثۀ خارجی ملازمم، یعنی این حادثۀ خارجی راست است، حقیقت دارد، واقعیت دارد، یک همچین مفهوم عام‌تری از این مفاهیمی که در بحث یمین و امثال اینها هست. این عبارت‌هایی که گفتم شبیه همین عبارت‌ها در کتاب‌های سنی‌ها هم مفصل هست من حالا عبارت‌های فقهای عامه را هم بخوانم مفید است. در مغنی ابن قدامه دارد کتاب النذور، بعد اقسام نذر را مطرح می‌کند، می‌گوید النذر سببه اقسامٌ، احدها نذر اللجاج و الغضب و هو الذی یخرجه مخرج الیمین للحث علی فعل شیء او المنع عنه غیر قاصد به للنذر و لا القربة.

یک نکته‌ای را من از عبارت‌های مغنی ابن قدامه اینجور برداشت کردم که ایشان نذری را که در حکم یمین نیست، نذر خالص است قصد قربت درش معتبر می‌داند، نه فقط لله بودن، ما این را جدا کرده بودیم که می‌گفتیم یکی اینکه اعتبار مالکیت عمل برای خدا را در نظر بگیریم ولی از عبارت‌های مغنی ابن قدامه این معنا در نمی‌آید، من می‌خواستم این بحث را یک بار دیگر دنبال کنم، چون ما عرض کردیم چند صورتی که در مسئله هست روایت‌ها هم یک مقداری با همدیگر بعضی تعبیرات ازش کأنّ قصد قربت در نذر استفاده می‌شود، بعضی‌ها لله استفاده می‌شود، شاید اصلا آن چیزی که در نذر معتبر باشد قصد قربت باشد و لله بودن از باب این است که این قصد قربت است نه مجرد اینکه من شیء را تملیک خدا بکنم این اعتبار، ولو این تملیک به خدا کردن به خاطر ریا باشد امثال اینها، اگر این معنا در بیاید خیلی فرق می‌کند بحث‌های نذر، الآن معمولا نذر را جزء عبادیات نمی‌دانند صرفا می‌گویند که باید لله درش معتبر بشود، قصد قربت را توش، ولی عبارت‌های مغنی ابن قدامه و اینها این شکلی نیست، عبارت‌هایش فرق دارد با عبارت‌هایی که ما تا حالا تصور کردیم. حالا این مطلب را داشته باشید من یک قدری به نظرم نیازمند تأمل هست که آیا واقعا در نذر قصد قربت شرط است برای صحتش یا نذری که یمین نیست، حالا اینها نذر لجاج و غضب که داخل در یمین قرارش می‌دهند حکمش حکم یمین است و امثال اینها، نه، نذر تبرر که نذری هست که واقعا نذر هست و اینها می‌گوید کأنّ قصد قربت درش هست، این یک قسم. می‌گوید: «هو النذر الذي يخرج مخرج اليمين للحث على فعل شي‌ء، أو المنع منه. غير قاصد به للنذر، و لا القربة فهذا حکمه حکم الیمین، بعد عبارت ایشان را هم در بحث یمین می‌آورند.

القسم الثانی فنذر طاعة و تبرر، بعد نذر طاعت و تبرر را هم می‌گوید سه قسم است، ثلاثة انواع احدهما التزام طاعة فی مقابل نعمة استجلقها او نغمة استدفعها کقوله ان شفیٰ انی الله فلله علی صوم شهر. بعد قسم می‌گوید، می‌گوید آن نذر طاعت گاهی اوقات آن طاعتش اصلی در شرع داشته، مثل صوم و صلاة و صدقه و حج و اینها، در شرع اصل واجبی دارد، یعنی یک قسم واجبی اینها در شرع دارد خب این نذر هم داخل در آن قسم واجب می‌شود.

یک جور دیگر النوع الثانی التزام طاعة من غیر شرط کقوله ابتداءً لله علیّ صوم شهر فیلزمه الوفا فی قول اکثر اهل العلم. همان عبارت‌هایی که ابا عمرو غلام ثعلب، آن بحث‌ها را هم اینجا آورده.

یک نوع ثالثی هم دارد من این نوع ثالث را به بحث ما خیلی مربوط نیست ولی به یک تناسب دیگری می‌خواهم بخوانم. داشتم می‌خواندم هر چی عبارت را می‌خواندم سر و ته عبارت را در نمی‌آوردم این عبارت چی است، عبارت را می‌خوانم ببینید شما ازش چی می‌فهمید. النوع الثالث نذر طاعة لا اصل لها فی الوجوب. یک نذر طاعتی که قسم واجب ندارد، یعنی کالاعتکاف، اعتکاف واجب ذاتا که نداریم، مثل نماز و روزه نیست که نماز واجب داشته باشیم، و عیادة المریض. فیلزم الوفا به لأن النذر فرع علی المشروع فلا یجب به ما لا یجب له نظیر باصل الشرع. آن چی است؟

یک موقعی عرض کردم حاج آقای ما از قول مرحوم جد ما می‌گفتند که شما عبارت را اگر دیدید نمی‌توانید معنا کنید اوّل بروید ببینید عبارت درست است یا درست نیست؟ در مرحلۀ اوّل دنبال این بگردید. این مغنی ابن قدامه دو تا کتاب است این کتابی که اینجا هست، یک کتاب مغنی ابن قدامه است، یک کتاب شرح کبیر بر متن مقنع هست. این شرح کبیر مال برادر زادۀ مؤلف این ابن قدامۀ مؤلف مغنی است. مؤلف مغنی عبدالل بن احمد بن قدامه است. مؤلف شرح کبیر عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن قدامة المقدسی این برادرزاده‌اش است. این برادرزاده تمام مطالبش را بعینه از کتاب عمو آورده، عین عبارت‌های عمو را فقط چون متن دو تا کتاب مختلف بوده ترتیبش را متناسب متن تغییر داده، متن مغنی ابن قدامه مختصر خرقی است، متن آن مقنع هست. به خاطر همین شرح کبیر خودش یک نسخه از مغنی ابن قدامه تلقی می‌شود، من گشتم این عبارت را در شرح کبیر پیدا کردم، معلوم شد یک سطر افتادگی دارد، عبارتش اینجا هست، صفحۀ ۳۴۴، که این زیر خط مربوط به آن هست، می‌گوید که النوع الاول، النوع الثانی نذر التبرر یتنزع ثلاثة انواع احدهما، آن قسم اول، النوع الثانی التزام طاعة من غیر شرط آنها، النوع الثالث نذر طاعة لا اصل لها فی الوجوب کالاعتکاف و عیادة المریض فیلزم الوفا به عند عامة اهل العلم و حُکِیَ عن ابی حنیفة انه لا یلزمه الوفاء به لان النذر فرع علی المشروع فلا یجب به ما یجب له ما لا نظیر له باصل الشرع. اینجا یک کلمۀ الوفاء به در دو خط یعنی زیر هم تکرار شده بوده، از این کلمۀ الوفاء به پرش کرده به آن الوفاء به بعدی و یک خط این وسط افتاده، عبارت صحیحش این می‌شود نذر طاعة لا اصل لها فی الوجوب کالاعتکاف و عیادة المریض فیلزم الوفاء به عند عامة اهل العلم و حکی عن ابی حنیفه انه لا یلزمه الوفاء به لان النذر. این لان النذر تعلیل عدم وجوب وفا هست، نه تعلیل وجوب وفا، خب استدلالش.

بنابراین اینها نذر را مفهوم نذر که اینجا هست یک معنای، هر چیزی که شخص به عهدۀ خودش بگیرد، این را نذر می‌دانند. اما یمین را همان تعریفی که هست، آن چیزی که برای فعل شیء او المنع منه آن را یمین قرار داده که این را همین یمین لجاج و اینها را در صفحۀ ۱۹۵ هم اینجوری توضیح داده که اذا اخرج النذر مخرج الیمین بان یمنع نفسه او غیره به شیءً، اینکه ما می‌گوییم للمنع عن شیء ممکن است منع خودش باشد، ممکن است منع غیر باشد، گاهی اوقات آن شرطی که قرار می‌دهد آنکه می‌خواندم دخلتُ دخلتَ آنها نکته داشت، گاهی اوقات دخلتُ هست برای اینکه من داخل نشوم، گاهی اوقات دخلتَ هست برای اینکه آن مخاطب داخل نشود. بأن یمنع نفسه او غیره به شیءً او یحث به علی شیءٍ مثل ان یقول ان کلمتُ زیدا فلله علیّ الحج. این کلمتُ زیدا برای این هست که خودش را مجبور کند برای اینکه با زید حرف نزند. ان کلمتَ زیداً برای اینکه خودش را مجبور، آن طرف را، مخاطب را مجبور کند که دیگر با زید حرف نزند. می‌گوید خلاصه اگر با زید حرف بزنی همۀ مالم را بهت صدقه می‌دهم که هیچی بهت نرسد، به بچه‌اش دارد این را می‌گوید، می‌گوید اگر با زید حرف بزنی تمام مالم را به فقرا تملیک می‌کنم که دیگر تو محروم بشوی از این مال بردن، این برای اینکه آن را از انجام آن کار منع بکند. فهذا حکمه، حکمش را بیان می‌کند و یسمی نذر اللجاج و الغضب و لا یتعین علی الوفاء به، بعد و انما یلزم نذر التبرر و امثال اینها. دقت کنید، اینکه می‌گوید نذر یمین لازم الوفا، می‌گوید لازم الوفاء نیست، ولی می‌گوید لازم الوفاء نیست ولی کفاره دارد، می‌گوید فهذا یمین حکمه انه مخیر بین الوفاء بما حلف علیه فلا یلزم شیء و بین ان یحنف فیتخیر بین فعل منذور و بین کفارة یمین. اگر انجام ندهد کفاره دارد ولی لازم نیست حتما انجام بدهد. بعد می‌گوید و هذا قول عمر، ابن عباس، ابن عمر، عایشه، حفصه، یک دو خط اسامی را ردیف می‌کند ما انزل الله بها من سلطان. و قال سعید بن المصیب لا شیء فی الحلف بالحج و عن الشعبی و حارث الاکلی و حماد و حکم لا شیء فی الحلف بصدقة بالغ لأنّ الکفارة انما تلزم بالحلف بالله تعالی لحرمة الاسم و هذا ما حلف بسم الله و ما یجب ما سماه لانه لم یخرجه مخرج القربة. اینکه تکیه‌ای که روی این دارم این است، لأنّه لم یخرج مخرج القربة و انما التزمه انه طریق عقوبة فلم یلزمه قال ابو حنیفه و مالک یلزمه الوفاء بنذره لانه نذر فیلزم الوفاء به کنذر التبرر و روی نحو ذلک عن الشعبی تا آخر عبارت.

غرضم این نکته هست که، در اینکه مفهوم یمین و مفهوم نذر و مفهوم صدقه می‌توانند در یک مورد با همدیگر جمع بشوند هم عبارت‌های عامه و هم عبارت‌های خاصه با همدیگر همراه هستند. بنابراین این روایت دقیقا مصداق نذر است، تعریفی که، نذر یعنی آن چیزی که انسان به عهدۀ خودش می‌گیرد، حالا به نحو شرط نتیجه یا شرط فعل علیّ هی علیک صدقة علیک صدقة این می‌شود نذر صدقه، ولو تصدق هم هست، ولی این نذر صدقه هم هست. حالا اینکه در نذر یا در صدقه قصد قربت معتبر است یا لله بودن معتبر است، حالا این، اگر ما گفتیم که این هم صدقه است هم نذر است، و در نذر قصد قربت شرط است، لله که ما می‌خواهیم بگوییم لله به اعتبار اینکه قصد قربت معتبر هست، اگر این باشد این هم نذر هست، اگر بگوید لله علیّ ان یکون هذا المال صدقة، یا ان اتصدق بهذا المال. ولی اگر نه، بگوییم در نذر قصد قربت شرط است، لله علیّ شرط است. ولی در صدقه قصد قربت شرط است، اینکه این روایت را چه کارش کنیم یک مقدار مشکل می‌شود. چون هی علیک صدقة از یک طرف این صدقه است، و صدقه برای اینکه فرض این کردیم که صدقه در صحتش قصد قربت شرط است، ولی این روایت صحبت قصد قربت را نکرده، این روایت ان کان جعلها لله و ذکر الله. این ان کان قال ذلک لله می‌تواند قصد قربت در موردش باشد. ولی من به نظرم حالا یک تأملی روی این جهت بکنید. من فکر می‌کنم که اینجا اگر ما اینجا لله بودن را در نذر هم به معنای این بگیریم که قصد قربت را در نذر اعتبار ببخشیم بگوییم اینکه می‌گوید لله یعنی به خاطر خدا این را دارد می‌دهد، تملیک می‌کند برای اینکه شما به یک نفر وقتی پول می‌دهید برای این می‌دهید که به او نزدیک بشوید، به طور طبیعی. اما اینکه حالا به او پول می‌دهید به جهت اینکه به او کاری ندارید به دیگری آنها خارج از طبع اوّلیۀ تملیک مال به غیر است، تملیک مال به یک شخص چیز عادی‌اش این هست که برای نزدیک شدن به آن شخص و به غرض قربت به آن شخص داده بشود. این یک تکه‌اش را دقت کنید که من نرسیدم یک مقدار روایت را بررسی و کلمات فقها را بررسی بکنم ببینم که اینها آیا در نذر صرفا لله علیّ را آقایان معتبر می‌دانند، قصد قربت را معتبر نمی‌دانند؟ یا قصد قربت را هم معتبر می‌دانند لله علیّ مراد همان صورت‌های متعارف لله علیّ هست که به خاطر خدا انسان این کار را انجام می‌دهد این باشد من یک نگاهی بکنم رفقا هم نگاهی بکنند ببینیم که این را دوستان کلاس راهنما یک نگاهی رفقا بکنند ببینیم چه کار می‌توانیم بکنیم، هم روایت‌هایی که در مورد صدقه هست ملاحظه بفرمایید هم کلمات فقهایی که در مورد نقد هست. چون در مورد صدقه آقایان تقریبا مفروغ عنه می‌گیرند که در صدقه قصد قربت معتبر است، و مجموعا هم از روایات هم همین معنا استفاده می‌شود لا صدقة و لا عتق الا ما ارید به وجه الله و ثوابه. اما در نذر آیا در نذر هم قصد قربت معتبر است؟ یا همین مقدار که بگوید لله علیّ؟ همین مقدار اعم از اینکه این لله علیّ را به خاطر خدا بگوید، یا لله علیّ را به خاطر ریا بگوید. حالا ریا هم نگوییم، به خاطر انگیزه‌های دنیوی بگوید و بگوید لله علی برای اینکه بچه‌اش را محروم کند مثلا، با بچه‌اش دعوایش شده و می‌خواهد این بچه را، این غضب و لجاج که مطرح هست خیلی وقت‌ها علتش این است که اینجور چیزها را برای اینکه با یکی دعوایش گرفته با زنش دعوایش گرفته اینها معمولا هم دعواهای خانوادگی این چیزها پیش می‌آمده، بعد می‌گوید که مثلا اگر وارد اتاق بشوی مثلا تو طلاقی، این لجاج و غضب هم می‌گویند چون خیلی وقت‌ها در مقام غضب و در مقام لج و لجبازی این حرف‌ها را، این چیزها را مطرح می‌کردند. حالا اگر در مقام لجاج و غضب بگوید اگر وارد اتاق بشوی لله علیّ که مالم را صدقه بدهم، مثلا به بچه‌اش دارد می‌گوید برای اینکه مالش، آن چیزش هم در نظر بگیرید، یک شیءای باشد که طاعت الاهی باشد، حالا مطلقه بودن زن مشکل دیگر در نقل دارد چون راجح نیست، ولی یک فعل راجح را در نظر بگیرید ولی این فعل راجح را نه به خاطر خدا، به خاطر آن لجاج و غضب حالا یا لجاج و غضبی که محرم هست یا لجاج و غضبی که اصلا محرم نیست ولی بالأخره مطلوب هم نیست انگیزه‌اش، این را حالا ملاحظه بفرمایید یک مقداری کار بکنیم ببینیم در نذر اصلا قصد قربت معتبر است یا قصد قربت معتبر نیست بنابراین روایت را، اگر قصد قربت در نذر معتبر باشد این روایت خیلی حلش راحت است و جمع‌بندی بین مجموع روایت‌های ما هم راحت است. لله و فی الله و امثال اینهایی که در خیلی از روایت‌های ما هست راحت حل می‌شود. این احتمالات مختلفی را که ما ذکر می‌کردیم چند احتمال و امثال اینها، این احتمالات به یک جا برمی‌گردد. حالا بعدا یک توضیحات دیگری در مورد بعضی از آنها هست انما الصدقة لله توضیح دارد که این را من فردا در موردش توضیح خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد